

نجم باکتر

۱۳۲۹

شماره نهم و شانزدهم
فهرست مندرجات

۱. مدینه خلیل چیده و مزور میر نورانیس
۲. عکس حضرت عبدالهسب
۳. لوح باقر اقبای آمریکا
۴. سفر حضرت عبدالهسب به آمریکا و لوح و جواب دولت آمریکا
۵. عکس فضای محفل کهنه
۶. گنگره نژاد اقبای عالم و لوح مبارک با تمام کلمات
۷. اثر خطبه برای مبارک در اینده
۸. خطبه در باب روح
۹. خطبه در باب عالم جسمانی و روحانی
۱۰. خطبه در باب اتحاد حقیق بین ایران و انگلیس
۱۱. لوح مبارک در پیشگاه امیران و حکامان
۱۲. عکس اقبای با اینده
۱۳. خطبه در باب نژاد ایران و انگلیس و اصول و اصول
۱۴. خطبه در باب ۹ اصول امر جهانی
۱۵. خطبه در باب مستقبل امران در مملکت فرانسه
۱۶. خطبه در جهت مطابقت امران و شان ضمیمه خودکشی و اصول امر
۱۷. خطبه در مستقبل و فعل

Persian Editorial Office: *Najme Bakhtar*
509 McLachlen Bldg., Washington, D. C., U. S. A.

مجموعه

۱۳۲۹

این جریده بر حسب تاریخ جهانی هر نوزده روز چاپ و توزیع میگردد در نهایت آزادی در مسائل نگارگری برود و حدت ادیان و ترقیات عمر دینت از علوم و فنون و تربیت اطفال و پیشرفت مر حضرت بهاء الله در اطراف جهان توضیح حقائق این دین عسولی خواهد داشت و مقالات مفید که موافق سبک ادب است قبول و نشر خواهد گردید

عذر مدیر
قریب سه ماه است که بواسطه سفر در سراسر دنیا از جهت باطراف امریکا و مشکلات حرکت از حرکتی کل دیگر چاپ و نشر این جرید بر تعطیل افتاد و از جهت سبب ناامیدی و انتظار یاران دلزجت دیگر بویست خجالت و شرمساری این ادا گردید که چنانچه باید این جریده را عازم شد در ۲۴ اردیبهشت نام در فرانسه گردید

از جهت خدمت بر نیامد است و در انجمن تکالیف معینه فقدانی و نکستی حاصل گردید است ولی در شماره اخیر اعلان گردید که مدیر پس از وصول اطراف حضرت عبدالبهاء در شرف حرکت بیارلس و شرفانی حضور مبارک است. لهذا در یازدهم ماه نو بر اردیبهشت گاه



لحماء عبدالله

عبدالله محمد عبدالبهاء که در بیست و ششم

صه الله که ملاحظه و تقاضای منسیر و اوله عظیم
ناله اند اطروما از زمانه کافران و انفسه انفسه
و بعضی کارها را در منزلت خود را از ان الله الذي انشعب
من حلاله الله منصفون ان انما که بعضی از عظیم
بچه کذات ان الله انما من حلاله و انما انضال الکرم

در این موقع شمه از تحریات خود برای شتر کین و قارین
 محرم بیان خواهد نمود که شاید بوی گلهای رنگارنگ کندت
 ای بی شام در افتادگان برسد و نسیم روح بخش خیره
 خفیه دلهای غمزه دین مرد را جوانی لذت بخشد و در روز
 قبل از حرکت از دانشنگین یاران این شهر بدو دست
 و اطلاع میر بخش آنکه محبت و قدر دانی خود را نسبت با اظهار
 دارند ضیافتی بسیار روحانی و با جلد فراهم آوردند تا در
 آن جمع با او خدا حافظی نمود اظهارات شفقت در حق
 نسبت با در بیان نمایند شب بود و ناله بزرگی بگل
 و لاله در جابهایی برق و غم ای ایران و امریکت بر زمین
 شده بود جمعیت زیادی از زن و مرد با وجوه روشن
 و قلههای مشهور حاضر بودند یکی از یاران بدون اظهار
 مطلبی مشارایه را گرفته و بدون هیچ آگاهی و انتظار
 در آرد این جمع داخل نمایند به محض ورود دینی پرده به
 مطلب و نگاه نمودن در وجه آن همه اجاب اظهار بدن
 مرد از ادبی اختیار انگ لذت دیدن جریان گردید
 فی بحقیقه رحمت زیاد کشید و او را در بحر انانیت
 شکوفه نمودند و از هر جهت اجاسات دوستی
 به نگاه می خود را به بیانات خالصانه اظهار کردند این ضیافت
 نیز ترقیه جان شوثر واقع شد که سان از شرح آن
 قاصر دنی بحقیقه معنی در پس پرده این ضیافت کنون
 زیرا بخش که این امر در میان ایران و امریکت ایجاد نمود
 این یکی از آثار نیکوی دانشین اوست باری چون
 بگذر مبارک رسید شرحی از این ضیافت بیان نمود
 و لوح روحانی ذیل بخط مبارک در این باب نازل گردید
 دانشنگین اجای الهی و امام رحمن علیهم و علیهم البهاء البهائی
 هو الله ای اجای الهی از قرار مسجع در وقت وداع
 میرزا احمد سهراب محفل عظیمی آراستید و نهایت
 رعایت را مجری داشتید چون تشکیل آن محفل
 دلیل جلیل بر تجذیب قلوب یاران داشت بس
 روح در بیان گردید از لطافت جمال بیدک اجر خلیل
 مستراست ع ع

با ختر سوزانکه دارد کشتی گردد چنان سفید شد که حضرت
 عبدالبهاء بزودی در قدر سفر سفر استند لهذا جمع ایام
 و لیالی همان نوع که دریا طوفانی بود دل در اضطراب
 و هوش بود که مبادا مرکز یشاق قبل از ورود او به ملک
 فراتیه وداع فرمایند باری چون بندرگاه فراتیه از
 دور رسد اگر یک سرور عظیمی و فرج بزرگی دست داد
 و بعضی آنکه از کشتی بیرون آمدند فی الفور بگردن بر مادر
 دست نمودند و راه آهن گرفته عازم پاریس شدند در
 ایستگاه منتظر آمدن امهاتم مادام دانشینتر حاضر بود و در
 آنجا کالسکه گرفته بطرف ایالتان مخصوص حضرت
 من الطلعه آه ارواحنا غایباته الفداء ردان سیدم
 شخی که در بیت مبارکین ملاقات نمود حضرت الهی کایمیرزا
 اسدالله علیه بهاء الله بود و بعد از معانقه و احوال پرسشی
 در حینکه در باب و فایده امر الله در امریکت محبت نمودم
 در اطاق باز شد و تکلیف مقدس حضرت مولی اوست
 با نهایت جلد در رعایت جهود اگر دید دست
 عفت بگری به بیانات رحمت در وقت معطوف
 گردید نسیم بوی به سرور آمد و قلب پرورد خرم
 نشد آفتاب سعادتیست طالع شد و خلعت و تارکین
 نابود گردید باران فضل و عطا بارید و مساحت دل
 رنگت جنت خدای شد ببل مستان ای ای پرورد
 آمد و جبر و طاقت از دست بر بود بجز خود در کم بگوین
 و خردش آمد و در ریش سها بود در ساحل وجودت بخش
 بر آستی میگوید که انشب شب سرور فرج بود و مومنان شغف
 و طرب زیرا چون باهی بستند پس از نه سال بهمان
 حیات رسید و چون نفس گرسنه بر سفره طعام
 الهی نشست اگر ضعیف بود قوی گردید و اگر فقیر بود از
 گنج نایمنی بهره دافزید اما چنان امید است که از اثر
 این زیارت تا عمر در جسد است در خدمت یاران
 بگوئیم و تا جانی در بدن باقی است در این سستی بضاعت
 ششی نمایم و دست از هر چیز کشید نباید است
 ملکوت سبحان و توفیق عالم الهی قانع گردیم و شب در در پیش

و بایاران اطراف عالم دست دیم بلکه بتدریج این خلقت
 جنگ وجدال از میان ملل و ادیان برافروخته و ادیان باطنی
 صلح عام بکوشش ساکنین خرد و مس اعلیٰ رسد خداوند
 در این یوم مبارک این دسته بهایشان را محض انجام این
 خدمت عظیم آفتاب نمود و آنها را به صعود با نیت تمام علیا
 دعوت نمود دیگر وقت سعی و جهد بسته به جانشین
 است و بجای ذلج نام منوط به اتحاد و بی غرضی است
 در پائیس از طلوع آفتاب تا نصف شب در خانه مبارک
 بروی مردوزن و فقر و غنی و عالم و نادان باز بود هر کس
 وقتی ایستاد و قدمی نهاد در پیش قدم جلو آمد
 حق ده قدم با در زد یک شد فلذ سعه فرانس در حضور
 مبارکش رفت گشتند و اشکالات عقلی و نقلی خود را
 نمودن حیران در گردان خارج شدند یک روز فرمودند
 گفتنی آمدی و چشم خود مشاهده نمودی که هر کس بر عن
 برزدگی این امر گردید بعضی میگفتند الهی فرانسه بی دین
 است نه خوب است بایند به بنده چگونه دسته دسته
 آنکه اذعان بامر الله نمایند حال که این اذعان معجز
 آینه را دیدی بان خطه او رسد مراجعت کن و ناسر
 ملکوت الهی بخوان مانند دریا بگوش و مثل شعله نار
 روشن باش خفاکان را بیدار نما و خاندن را بشیاء
 الهیه الهی امریک ثوبتند و بجزایات امر موفق و
 یک نیکو بجز از جانشین در طریق دین آله خیالی و غرضی
 دیگر ندارند آنها در سما معرفت تلقنی چون ستار
 روشن الی الابد درخشان خواهند بود
 بر روز از ساعت هشت الی دوازده مردم منصل می آمدند
 پیکر اینکه در حضور مبارک داخل شد برف تقاضا
 می گشتند و سائین در دوتا لدر بزرگ نشسته تا آنکه
 سلطان بقا از اطاق مخصوص خود بیرون آمد که گوییم
 از جگانه خود بر میخواستند تا آنکه اذن نشستن میکردند
 و بعد عبارات روحانی مانند لؤلؤ ملکوت از فم مبارک
 برای حضار جاری میگردد و جاب ستر در نیوس کن

نجم باختر سوسوی ترجمه نمود حضرت مولی الهی ترقی
 نجم باختر سوسو اللقی فرمودند در هر جریب شری بیان کرد
 بسیار نشون و تحریص نمودند در نبات و استقامت
 کبری دلالت کردند تا اینکه بسبب این دو صفت بتدریج
 آن توسعه یابد و در نشر تعالیم حضرت رحمن بگوشد و در این نقاط
 نفوس سعی بلوغ نماید و قهر گنگانی شر و صلح عموم رسد
 اساس استین بگذارد از وقت ایامی بود که تزلزل سیاسی
 و جنگهای خوفناک باین عثمانی و ایالتیادرت شد بود و برادر
 جواند فرانس این اخبارات را مفسد درج مینمودند حضرت
 عبد الهی از این کشتار بسیار بخردن میشدند و در خطبه
 خود دلسوزی بحال عثمانی مینمودند و این سبب تعجب است
 بود زیرا میگفتند مگر همین دولت نبود که چهل سال این
 وجود مستقر سلطه در جس نگاه داشت ولی اگر درست تحقیق
 نمایم مقصود طرفداری عدالت و نصفت حقیقی بود و همین
 در همان ایام در ضلع پتیک ایران رو به افشاش جدید
 بود و دولت روس در عزل ستر ستر امریکی ایستاد
 جواند رنگ همای بود غوغائی در سرداشند و چون هر روز
 صحیح این اخبارات در مجلس در حضور ترجمه میشد خن غمی
 روی سیداد تقسی جمیع ایرانیان که در حضور بودند علیکن میشدند
 بار بار سان محنت مینمود که بتکرار نوشته که دولت
 وقت باید مانند شهید شکر هم آنچه کردند اوقات
 شخصی را کنار گذارند متحد متفق شوند در ترقی احوال
 ملی بگوشند شخصی تزییر و درونی را کنار گذارند ملی ایستاد
 که هر نفسی خود پرست بود و بر غرض و بواسطه این صفات
 رژیم امروز کار بدینجا کشید است اگر ملل عالم بخوانند
 شما صلح جو باشید اگر آنها زهر بند شما مرهم گردید اگر
 آنها زنان و اطفال بی گناه را مانند جلدان بی رحم سر برند
 شما در ترویج تمدن حقیقی سعی کنید هر چند جهان بیست
 تاریک و ظلمانی است شما در نشر انوار اطعمه جهند نماید
 فتح و ظفر الهی باشماست بجای ذلج ابدی باشماست
 تا حییات ملکوت خواهد رسید آیات عدل و داد
 ظاهر خواهد شد طرق دعوت و اخوت صاف خواهد شد

در همان ایام لوح مبارکی در این باب نازل شد که نقطه
از آن در این مقام نقل نمائیم :- تا نه شما وصول یافت
مضمون واضح گردید که در نحوید الحق با شماست و قایع ایران
سویان روح دست و آتش سوزان ولی امید بعوت
و عنایت رب مجید است و عاقبت حمید است کلمه
احزان شود روزی کهستان غم مخور " و فی الحقیقه اخبار است
ایران امروز بغیر از ناامیدی اثر دیگری ندارد خاکشاک
بخسرو کلمه احزان گردید و دعای این دور افاضگان
از وطن آنکه بزودی کهستان تمدن گردد

آیا سیکه نویسنده این سطور در پاریس بود یا ستره اگر
که یکی از نفوس محترم و دانشمند های مشهور و سفین
ماهر است به حضور مبارک شرف شده و جان مجرب
بر دید که در نهایت خضوع و تواضع نمود که دعوت ادرا
قبول فرمود و در نتیجه در حضور اعضای آن خطبه ادا
فرمایند لهذا در جای پاستر و انرا قبول و در روز یکشنبه
در کپنه ادا حاضر شدند قریب دو هزار نفر در اینجا حاضر
شده بودند و حضرت من الله بانه خطبه بس غرا و فصیح
اداء نمودند و از استماع آن بیانات روحانیه قلوب
حضار در سادات شغف در سر پروراندند و در آخر خطبه
مناجات عربی در حق آن جمع فرمودند چنان حالتی باین
حیر روی داد که از شدت فرح و انجفا گریان گردیدند
ای راجحی آورد که بچشم خود طلعات جمال تمثال بر آید
و بگوش آبات تعقی و بهی را شنید هم چنین در ایام
اقامت در پاریس در حضور چندین انجن های مشهور مثل
حیث روحانیون و شوالیهها و غیره خطابا ادا فرمودند
و شب های جمعه در منزل ستره پست در انقبوس یا در
جمع شده به حضور مبارک شرف گشته و به کلمات در
گوش میدادند . ایرانیان مقیم پاریس از هر فرقه و طبقه
دائما بحضور مبارک شرف شده در کث فیوضات می نمودند
و اغلب اوقات چند نفری از آنها در چهار و شام حاضر
بودند . پس از آنکه هفت روز بسیار روحانی در حضور انور
گذرانید و قلب را از عذقات ایرانیان در دستانت
شادمان نمود از آن رجعت بامر یک عنایت فرمودند

قبل از سفر پاریس این عبد امکان چنان بود که از آنجا
عنایت بجانب ممالک شرق نمود و از مشاها و جمال
نموده و یاد آن فیضی خواهم ربود و باین جهت اسرار است
را بنوعی ترتیب داده که اگر چندین ماه هم طول بکشد ضرری
در دنیای شد ولی امر مبارک را بر رجعت قرار گرفت
و او امر فرمودند که قبل از رجعت بامریش سفری با ان
در خدمت جناب لایزال ساداته و لیدسی بلوم فیلد مس
ارل بنماید لهذا در نهایت سرور و فرح این وقت با عنایت
شمرن عازم استوت کات شدیم در ایستگاه
آهین جمعی از یاران سخن خوش بکوی حاضر بودند و پس از
احوال پرسی جناب لایزال ساداته و این عبد در خانه
ستره استین و لیدسی بلوم فیلد مس ارل در منزل
ستره هر گیل روان شدیم . مجامعی که در مدت اقامت
سه روز منعقد گردید لذت و آصف خارج و اشتغال
و انجذاب بهائیان با فوق شرح دیان حجت و الفت
سرور و نشاط روحانیت و ایمان که از آنها طایر پیش
باعث حیرت و عبرت بود گویا هر یک از آن اجزای
الهی در سادات علی و ملکوت ایی زندگی نمودند روح
در بکاشان منوری بود انسان بخردن از مشاها
جمال آنها سرور میگردد چه و له چه بهله در سرداشند
ما را شیفته صفات ملکوتی خود نمودند و عاشق اخلاق
آسمانی خود کردند سفر آلمان و طلاقات یاران بسیار
قلوب و بنساط ادراج مانگشت و پس از آنکه در ایستگاه
لایزال ساداته رجعت بر ما رسیدیم نمودیم و در منزل
هلونیا در حضور مبارک رسیدیم و بقدر قوت قرح سفر را
عرض نمودیم لوحی نازل شد که بیانات ذیل در آن
محتوی :- " لایزال ساداته و لایزال احمد در نهایت
از شما رجعت نمودند و باین بستایش شما ارجحای
استنکارت بگنودند امید چنان است که انما است
جنت الرضوان گردد زیرا استعدادشان شدید است
پس از آنکه در روز در مار سنبلیا ماندم در هفتم ماه و سببر
حضرت من الله انه باکشی بر تعالی عازم اسکندریه
و این عبد پاریس رجعت نمود در هفتم ماه از بندر مار

بیشتری پروانس عازم امریکت کردید . اجای ایرانی که منجذب به مملکت ابی شود فیض روح القدس
 در حضور مبارکت با سکنه ریه سفر نمودند آقای لایرزا استادی
 اصفهانی آقای لایرزا باقرخان آقای لایرزا عزیز الله خاست
 و آقای تمدن الملک و لایرزا بودند . سپس از درود
 به امریکت چند روزی در نیویورک ماندند و در مجالس
 اجای ابی آنچه دیده و شنیده تعریف نمودند و پنجاهای تحت
 سولی الوری را رسانیدند و از آنجا به شهرهای شتن
 یورلی و متربال و شیکاگو و فیلادلفیا و اتانتیک سیتی
 سفر نمودند و آنچه که لازم و واجب بود بتاییدات مملکت
 ابی بانجام رسانیدند و در هفتم ماه ژانویه به واسنتون رسیدند
 لهذا ایام سفر به فرانسه و آلمان و برجت و سفر باخلاف
 امریکت فقط به دو ماه رسید
 آنچه که از بیانات شفاهی و الواح مبارکت حضرت عیسی
 معلوم میشود آنکه در اول بهار افق امریکت از شمس جمال
 روشن و منور خلا بدگشت و بنا بر این یار و اخیار در نهایت
 انتظار هستند عتق از انجمن های صلح و کائنات
 و جمعیت های مسیحی و اوراق دعوت به حضور مبارکت
 ارسال داشته اند که در وقت ورود با امریکت رعبور
 از شهرهای در کجای عظیم آنها خطاب به ای مملکتی ادا فرمایند
 و حال این مقاله را به ختم رسانید به درج بعضی خطبه های
 حضرت مولی الوری و اخبارات متفرقه که یاد آن رسید است
 مشغول میگرددیم

امریکت اجای ابی و امامان عظیم بهاء الله علیه
 هو الله ای اجای ابی و دیگران عزیز حق عبد البهائم
 استیاق ملاقات دلی مجبور مراجعت بشرف هستم زیرا
 بکم غیری دغدغه نمودم که با آنان ملاقات کنم و آنان از
 راه دور می آیند و اگر ملاقات حاصل نشود تا بوسه
 میگردند لهذا مراجعت به سمر می شود و امید دارم که در بهار
 سوانعی حاصل نشود تا نهایت روح در میان محض
 ملاقات یاران با امریکت شتابم تا اسباب سربلایی
 فراهم آید و بشاد است مملکت ابی احاطه کند محافل
 و مجالس بیض شمس حقیقت روشن گردد و مشایخ
 به نجات قدس منظر شود دلها شور و دلها آید

منجذب به مملکت ابی شود فیض روح القدس
 احاطه کند و در قریه ناسوت انجمن لاهوتیان تشکیل
 کردد مژده باد مژده باد که الطاف اسم اعظم است
 مژده باد مژده باد که انوار مملکت ابی سا طمع است
 مژده باد مژده باد که ابواب آسمان باز است
 و ندای مملکت بلند است و عظیم و عظیم

سفر حضرت عبداله با مبارکت و دعوت
 انجمن های صلح و کائنات

از آنجا که سفر حضرت عبداله در اروپا و آمریکا
 و کار و سیون را در مسائل شرقیه توسعه داد و برادران
 هزار از راه ذلال تعالیم ابی نوشیدند و بر حقائق ایشان
 پی بردند لهذا بهوشیاران و فدا شد و در راه
 انجمن های صلح و کائنات ایالات متحد از اظهار این
 قول روحانی در شش درجرت اذان و از خوار
 غفلت سدار شد این مسئله را مجزه می بیند
 و چون بدرجه متعین گردید که در این بهار آن کتاب
 سما حقیقت از آسمان این مملکت طالع خواهد شد
 بدون تلف نمودن وقت در نهایت افتخار و مبارک
 عراض دعوت بحضور مبارکت فرستادند و الواح
 عظیم آشنائی که بافتخار بعضی از آنها نازل شده
 محض اطلاع قارئین و عبرت ناظرین در این جریده
 درج می نمایم . لوح اول بافتخار انجمن صلح نیویورک است
 رئیس این انجمن ستر کانگلی میوز شهر است
 که تا بحال دوست میون دولدر در طاق تملق عالم است
 اتفاق نمود و پارسل نه میون دولدر برای بنای
 صلح بین الملل داد :-

حضرت رئیس انجمن صلح نیویورک و اعضای محترم
 هو الله ای انجمن مقدس و جنود آسمانی هر دم که مقاصد عالمیه
 و علویت است شما بخاطر آید جان و وجدان بوجد
 آید و بسبب سرور و امید و آری کرد که در این روز

که ظلمت شدید حربه و قاتل در آسیا و آفریقا انظم و از اطراف حق مقاصد خیریه شمارا تا سید ظلم و نهایت
 نموده و بخار نخوس بعضی اعداوت آفاق را تارکین کرد احترامات مراد حق خویش قبول فرمائید عبدالمبارک
 الحمد لله این سخن مانند شمشیر فروخته اند و مانند ستیاری
 درخشند امید جان است که نورایت صلح و سلام در روایت
 حُب و وفاق شما ولو بتدریج این ظلمت را از جهان براندازد
 و آفاق روشن شود حضرت بهاء الله بخت تصور این
 موبت گیری کشف سال پیش اساس این بنیان را
 بگذاشت و چهل سال و کسوری قبل از این مقصد خویش
 را بملوکت بگذاشت حال بنیادین تخم پاک است که پیش
 در خاک است آب یاری نمود الحمد لله این یار است
 موافق و همگان با هر هستند لهذا دعوت این نفوس
 محترم بسبب سرور من شد و انشاء الله در بهار با کمال
 اشتیاق بانصفاست شتابم و خواهش دارم که احترام
 قبیله و محبت و حدانیه مرا قبول فرمائید مع اع
 همین سخن در این اواخر محفل عظیم منعقد نمود و سنگین غزاه در
 حضور هزاران نفوس در باب صلح عالم و مذمت خوزری
 های دولت اردیادی در طرابلس و کفریه های جانور
 ادا نمودند این سخن عکس مبارک که امضی شد بود
 مخصوص برای آنها ز سنده بودند در نهایت سرور
 دریافت نمود و بر این عطیه بگری افتخار کردند
 این سخن دیگر که از حضرت مولی الوری دعوت گرفته بجهت صلح
 بین ملل و دول است که رئیس افتخاری آن پرنسپل
 گفت رئیس دولت جمهوری امریکا است و لوح مبارک
 دین بر نازل گردید :-
 نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین ملل داد
 شخص محترما مقاصد خیریه انجناب فی اکتیفة سزاوار است
 است و ما را نیز مقاصد چنین که علم صلح ابر در قطب عالم
 موج زنده و جسم وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب
 سایر افکند نورایت الهیه جهان را روشن نماید
 و ظلمت اعداوت و کین از روی زمین برافند از دعوت
 شما بسیار ممنون شدم ولی حال اسباب مجربه با
 حرمت بشرق است در بهار آینده محض مدفاست
 دوستان حقیقی بجز مبارک امریکت خواهم آمد

که ظلمت شدید حربه و قاتل در آسیا و آفریقا انظم و از اطراف حق مقاصد خیریه شمارا تا سید ظلم و نهایت
 نموده و بخار نخوس بعضی اعداوت آفاق را تارکین کرد احترامات مراد حق خویش قبول فرمائید عبدالمبارک
 الحمد لله این سخن مانند شمشیر فروخته اند و مانند ستیاری
 درخشند امید جان است که نورایت صلح و سلام در روایت
 حُب و وفاق شما ولو بتدریج این ظلمت را از جهان براندازد
 و آفاق روشن شود حضرت بهاء الله بخت تصور این
 موبت گیری کشف سال پیش اساس این بنیان را
 بگذاشت و چهل سال و کسوری قبل از این مقصد خویش
 را بملوکت بگذاشت حال بنیادین تخم پاک است که پیش
 در خاک است آب یاری نمود الحمد لله این یار است
 موافق و همگان با هر هستند لهذا دعوت این نفوس
 محترم بسبب سرور من شد و انشاء الله در بهار با کمال
 اشتیاق بانصفاست شتابم و خواهش دارم که احترام
 قبیله و محبت و حدانیه مرا قبول فرمائید مع اع
 همین سخن در این اواخر محفل عظیم منعقد نمود و سنگین غزاه در
 حضور هزاران نفوس در باب صلح عالم و مذمت خوزری
 های دولت اردیادی در طرابلس و کفریه های جانور
 ادا نمودند این سخن عکس مبارک که امضی شد بود
 مخصوص برای آنها ز سنده بودند در نهایت سرور
 دریافت نمود و بر این عطیه بگری افتخار کردند
 این سخن دیگر که از حضرت مولی الوری دعوت گرفته بجهت صلح
 بین ملل و دول است که رئیس افتخاری آن پرنسپل
 گفت رئیس دولت جمهوری امریکا است و لوح مبارک
 دین بر نازل گردید :-
 نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین ملل داد
 شخص محترما مقاصد خیریه انجناب فی اکتیفة سزاوار است
 است و ما را نیز مقاصد چنین که علم صلح ابر در قطب عالم
 موج زنده و جسم وحدت عالم انسانی بر شرق و غرب
 سایر افکند نورایت الهیه جهان را روشن نماید
 و ظلمت اعداوت و کین از روی زمین برافند از دعوت
 شما بسیار ممنون شدم ولی حال اسباب مجربه با
 حرمت بشرق است در بهار آینده محض مدفاست
 دوستان حقیقی بجز مبارک امریکت خواهم آمد

دارم عبدالمبارک مع اع
 نام شما رسید دعوت کلبهای متوجه شد قبول نمود
 و از الطاف الهیه توفیق میطلبم که موفق سفر امریکت
 نام شما رسید دعوت کلبهای متوجه شد قبول نمود
 و از الطاف الهیه توفیق میطلبم که موفق سفر امریکت

مرام مردم نمون بود که از سببی از آن کم یا ختم یا ختم
 خبر سرور شدم از آزادی روحانی چه بهتر و آنچه حاصل
 لهذا از استماع تعالیم بهاء الله نهایت سرور حاصل گردید
 و دست حقیقی من شدید و عدلیت بهاء الله را
 از طرف دیگر یکی از پرورشهای یونیورسیتی کلی که در
 سویرا کجور مبارک شرف شده بود شائق آن شد
 که در خود آن دارالفنون عظیم محلی تشکیل نماید که جمیع
 عقیده و دانشندان حاضر شد که گوش بیانات
 حکمت آمیز الهی بدهند و حضرت من ابلغ الله درین
 باب میفرمایند: - "مسئمتن تحت شانه
 مرا بر پرورش میدربساند و بگوید که انشاء الله
 صوابید شهاب جدیدی نمایم که در راه تاریخ نوچه مبارک
 نمایم و از شما بسیار ممنون در ارضی هستم که در محبت
 ثابت قدم هستی و فراموشش ننمودی."
 هم چنین آنجن نامی عرب که در نیویورک وستن
 بزرگان میسر شدند و جرات یونیه و هفتگی دارند دعوت
 نامه فرستادند که مایل و شائق بر آنند که در پیرا
 زس اثرین لقب یافته بعد از این آنجن ژاپونیه
 در فکر ملقات حضرت عبدالبهار هستند چنانچه
 میفرمایند: - "با آنجن ژاپونیه از قبل من نهایت
 محبت و اشتیاق ابداع دارید و بگوید که الحمد لله کوب
 عزت ابدیه شرق اشراف نمود و در روش در افاق
 غرب در طلوع است و همیشه از شرق انوار آسمانی
 بغرب پروانده خسته حال نیز چنین شد است اسید
 چنان است که شرقیان قدر این الطاف آسمانی بسلا
 بداند."
 دیگر آنکه یکی از زنان بسیار عالمه نجیه که از اول خانمان
 امریکت محبوب و خانم بزرگت قهرمانندش در
 مرکز رفت و آمد بزرگان و دانشمندان و معوثان است
 در نهایت افتخار حضرت عبدالبهار را دعوت
 گرفته که ایام توقف در این شهر بیت اوله محل خود
 در عن نمایند و با نود وجود مشور نمایند چنانچه در
 لوح ذیل نازل دعوت او قبول: -

۷
 مرام مردم نمون بود که از سببی از آن کم یا ختم یا ختم
 خبر سرور شدم از آزادی روحانی چه بهتر و آنچه حاصل
 لهذا از استماع تعالیم بهاء الله نهایت سرور حاصل گردید
 و دست حقیقی من شدید و عدلیت بهاء الله را
 از طرف دیگر یکی از پرورشهای یونیورسیتی کلی که در
 سویرا کجور مبارک شرف شده بود شائق آن شد
 که در خود آن دارالفنون عظیم محلی تشکیل نماید که جمیع
 عقیده و دانشندان حاضر شد که گوش بیانات
 حکمت آمیز الهی بدهند و حضرت من ابلغ الله درین
 باب میفرمایند: - "مسئمتن تحت شانه
 مرا بر پرورش میدربساند و بگوید که انشاء الله
 صوابید شهاب جدیدی نمایم که در راه تاریخ نوچه مبارک
 نمایم و از شما بسیار ممنون در ارضی هستم که در محبت
 ثابت قدم هستی و فراموشش ننمودی."
 هم چنین آنجن نامی عرب که در نیویورک وستن
 بزرگان میسر شدند و جرات یونیه و هفتگی دارند دعوت
 نامه فرستادند که مایل و شائق بر آنند که در پیرا
 زس اثرین لقب یافته بعد از این آنجن ژاپونیه
 در فکر ملقات حضرت عبدالبهار هستند چنانچه
 میفرمایند: - "با آنجن ژاپونیه از قبل من نهایت
 محبت و اشتیاق ابداع دارید و بگوید که الحمد لله کوب
 عزت ابدیه شرق اشراف نمود و در روش در افاق
 غرب در طلوع است و همیشه از شرق انوار آسمانی
 بغرب پروانده خسته حال نیز چنین شد است اسید
 چنان است که شرقیان قدر این الطاف آسمانی بسلا
 بداند."
 دیگر آنکه یکی از زنان بسیار عالمه نجیه که از اول خانمان
 امریکت محبوب و خانم بزرگت قهرمانندش در
 مرکز رفت و آمد بزرگان و دانشمندان و معوثان است
 در نهایت افتخار حضرت عبدالبهار را دعوت
 گرفته که ایام توقف در این شهر بیت اوله محل خود
 در عن نمایند و با نود وجود مشور نمایند چنانچه در
 لوح ذیل نازل دعوت او قبول: -



اعضاء محترم کمیته محفل روحانی کهنه علیهم الصلاه والسلام

کنگره نژاد ناسی عالم در لندن

کنگره نژاد ناسی عالم که در ماه جولای سال گذشته در لندن تشکیل یافت یکی از بزرگترین مسائل تاریخی این زمان است و آثار و نفوذ در جهان آن بهر دور و دور تمام ظاهر و پدید خواهد گشت زیرا اول آنجن جهان برپا بود و اول هیئت جامعه علمی نوع انسان . لوح مبارکی بقلم حضرت عبداله با راکی آن موقع حاضر و برای حاضرین قرائت گردید و در حین آن در کتاب خطابه های مستقیمین جانب و در آفاق عزیزان باقیه پس از آنکه رئیس کنگره نوشته شد آن لوح مبارک را با دست بنجم باختر فرستادند و حال حاضر اطلاع شتر کین محترم در این صفحات درج می نمایم :-
هوائیه

و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بسیارند و در میدان جدال و قتال جولان کنند و هم چنین ملاحظه در کون و فضاء وجود و عدم نماید که هر کاشی از کائنات مرکب از اجزای متنوعه متعدد است و وجود هر شئی فرع ترکیب است یعنی چون با یکدیگر انبوی در بین عناصر بسیط ترکیبی واقع گردد از هر ترکیبی کاشی تشکیل شود . جمیع موجودات بر این منوال است و چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد و تحلیل شود و اجزای آن جدا گردد آن کاشی معدوم شود یعنی انعدام هر شئی عبارت از تحلیل و تفریق اجزاست پس هر لغت ترکیب در بین عناصر بس حیات است و در خلاف و تحلیل و تفریق بس ممت با یکدیگر جذب و توافقی است . بس حصول ثمره و نتایج مستفید است و تناقض مخالف است . بس اجزای جذب و تفریق است از تالیف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تالیف و تناقض تحلیل حاصل گردد و از تحلیل رخ گشتاید لهذا آنچه بسبب ایتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسان است

ای اهل عالم چون در هیچ عالم سیر و سیاحت ننماید آنچه معمور است از آثار انفت و حیات است و آنچه معمور است از نتایج بعضی اعداد است با وجود این عالم نیز متذکر نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف

و آنچه بسبب اختلاف و تناقض در بنا عدل است علت مرآت
 نوع بشر است و چون کثرت زاده می شود در غایت و ملاحظه کن
 که نوع و نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمیع اشیا
 نمون دلیلی بر آن است که کما کثرت
 زاده و گستران بر زمین در بهمان کاملی انبات شده است
 و چون پریشان اولی ترتیب مشابه ثانی دلیلی بر آن است
 که از ترتیب در بهمان ماهر محروم و گیاه بپناه خود روشن است
 پس واضح شد که علت و انبیا و دلیلی بر ترتیب مرتب
 حقیقی است و تفرق و تشتت بر آن در حقیقت در مرتب
 از ترتیب الهی

و اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم
 را ادب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف از انکار
 و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه
 نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بیرون
 قسم است یک اختلاف بسبب عدم است و آن
 نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متباینه که بگردد بر آن محو
 و خاتمان بر آن زنده در است و آنرا بسبب کنند
 و خود بخاری و در ندکی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت
 از تنوع است آن عین کمال بسبب ظهور موهبت و تفاوت
 ملاحظه نماید گلهای حدائق هر چند مختلف اشوع و تفاوت
 المون و مختلف الصور و الالک کاندلی چون ازین یک
 نوشتند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء
 یک شمس پرورشش یابند آن تنوع و اختلاف بسبب
 از ویاد جملی در ذوق بگردد بر آن چون جهت جامعه که نفوذ
 کلمه الهیه است حاصل کرد این اختلاف ادب و رسوم
 و عادات و افکار و آراء و طبایع بسبب ترتیب عالم است
 کرد و هم چنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع
 نظری خلقی اعضا و اجزای متنوع در تحت نفوذ سلطان
 روح است در روح در جمیع اعضا اجزا برین دارد و در
 عروق و شریان حکمران است این اختلاف و تنوع موهبت
 اختلاف و تحت است و این کثرت اعظم قوه وحدت
 در حدیقه را نگه دار صاحب و شکوفه و انبار و اوراق در اختیار
 و اشیا را از یک نوع و یک لون و یک ترکیب است

ترتیب باشد بهر وجه لطافتی و صلواتی ندارد و لکن چون
 از حیث انوار و اذواق و اذکار و اذکار گوناگون باشد
 هر یکی بسبب ترتیب و جملی بسبب انواران گردد و حدیقه ایست
 شود در نهایت لطافت و طراوت و صلوات و صلوات
 نماید و هم چنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء
 و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحد و نفوذ
 کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جلال و عظمت
 و کمال ظاهر و آشکار شود ایوم جزئی کلمه کلمه که کلمه
 بر حقایق اشیا است عقول و افکار و قلوب در ادراج عالم
 انسانی را در ظل شجره واحد جمع نمودند اوست تا قدر کمال
 اشیا و ادست حرکت نفوس و ادست ضابط
 درابط در عالم انسانی الحمد لله ایوم نورانیت کلمه الهیه بر
 جمیع آفات اشرار نمود و از هر فرق و طوائف و ملل و شعوب
 و قبائل در ظل کلمه دارد در نهایت ایستادگی جمع متحد
 و متفقند

ای اهل عالم غلغله شمس حقیقت کف نورانیت عالم است
 و ظهور رحمانیت در آجین نبی آدم بنحو و اثر مشکور و سوره
 مقدسه بر فیض موفور رحمت حرف است و موهبت
 بخت و نورانیت همان و همانان اینلاف و التیام است
 و بخت در ارتباط بکرم رحمانیت و نگاه کنی و از انکه نگاه کنی
 با جمیع من علی الارض در نهایت کز اولی و فرزندی جمال
 بر کثرت سفیر و همه بار بیدار بیدار بگشت است از
 عالم وجودی یک شجر و جمیع نفوس بشر ترا در آن
 و اظهاره انما تشبیه فرمودند لهذا باید جمیع مشهور بگشت
 دشکوفه در نهایت طراوت باشند و حصول این
 لطافت و صلوات منوط بر باط و استقامت است
 پس باید بگردید در نهایت قوت نگهداری نماید و حیا
 جاودانی طلبند پس اجتناب الهی باید در عالم وجود رحمت
 است و در کردند موهبت بخت فیس و شهود نظر
 بعضیان و طغیان نمایند و نگاه بظلم عدوان نکنند نظر
 را پاک نمایند و نوع بشر بر کثرت و شکوفه و غیر شجر
 ایجاد شده اند همیشه باین فکر باشند که خیری
 نفسی رسانند و بخت در عایش و مودت و اعانتی بنفسی

نماند دشمنی نه بنید و بد خواهی نشوند جمع من علی الارض
 نادر است انکارند و اختیار یار دارند و بیکانه را آتش نمانند
 بقیدی متید نباشند بیکد از هر بندی آند اگر دند ایوم متوب
 درگاه کبریا نفسی است که جام دفا بخشد و اعدا را از عطا سبزه
 دار حتی سنگری می رسد دستگیر شود و هر خصم بعد در یار رود
 این است و صفای جهان مبارک این است نصیب اسم
 عظم ای یاران عزیز جهان در جنگ و جدال است
 و نوع انسان در نهایت خصومت و وبال ظلمت جفا حاطم
 نمود و نورانیت دفا پنهان گشته جمع ملل و اقوام عالم
 جنگ نیز نمود و باید بگر جنگ و ستیز نمایند بنیات
 بر است که زیر و زبر است هزاران خانان است
 که بی روزمان است در هر سالی هزاران هزار نفوس
 در میدان حرب و جدال آفته با حوب و خون است
 و شمه سعادت و حیات منکوس در رنگون سردان بر در
 نمایند و بخوریزی افقار کنند و بفتنه انگیزی مبات نمایند
 یکی گوید که من شمشیر بر تاقب آتشی آتشم و دیگری گوید ملکوتی
 با خاک یکسان ساختم و یکی گوید من بنیاد دوستی بر انداختم
 این است مدار فقر و مبات بین نوع بشر در جمیع حیات
 دوستی و راستی مد نوم و آتشی و حق پرستی مقدر ح منادی روح
 و صلح و محبت سلام این جمال مبارک است که در قطب
 اسکان خیمه زن و اقوام را دعوت نماید

۱۵
 و بجز بر محدود در فکر آن با شنید که خدمت به نفسی از نوع
 بشر نماید و با غرض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان
 احمیت ندید و اعتنا نکند با عکس معاکه نباشد
 در حقیقت هر بان با شنید نه بظاهر صورت به نفسی
 از اجای الهی باید فکر را در این حصر نماید که حجت پروردگار
 باشد و موجب آرزو نگار به نفسی برسد خیری نماید
 و نفعی برساند و لب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار
 تا نور هدایت تابد و موجب حضرت جفای
 اظاطه نماید محبت نور است در هر خانه بناید و قدا
 ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید
 ای اجای الهی احمیتی بنماید که این ظلمت بکلی زایل گردد
 تا سر نهان آشکار شود و حقائق اسسیاه مشهور و غیاب
 گردد ع ع

خطابه های حضرت عبدالهیا در سویراد انگلستان
 و مملکت فرانسه

پس ای یاران الهی قدر این آئین نازنین بدانید و
 آن حرکت و سلوک فرماید و سبیل سقیم و نهی تو می نماید
 و بخلق بنماید آهنگ عکوت کنید و تعالیم و درجایای رب
 و دود نشسته نماید تا جهان جهان دیگر شود و عالم ظلمانی متورگردد
 و بد من خلق حیات نماند جوید به نفسی که نفس
 حیات ابدیه طلبد این زندگان عالم فانی در اندک زمانی
 منتفی گردد و این عزت و ثروت در راحت و خوش خاکد
 عنقریب زائل و فانی شود خلق را بجد انجوا آیند و نفوس
 بدوش و سلوک مذاعنی دعوت کنید بیمان نه بد
 هر بان گردید و بیچارگان را مینجا و پناه شوید فقرا را که
 غنا گردید در میضان را در زمان و شفا معین هر منظومی

کلمات الهی مانند جوی است که در ارض قابل افشاند
 شده و بعد از آن بنام حکمت آب یاری کرد و شمس
 حقیقت بانوار رساطه تابید و نسیم عنایت بوزد انوقت
 ان جوید در نهایت طراوت و لطافت اوقات
 نمایند و برکت دشکوفه و شرباب آرازند لهذا خطابه های
 حضرت من اسلمه است در شهرهای تمدن اروپا نهایت
 اهمیت دادند و انوار مدد معاشش در کردن و احصا
 قلوب زبون و اشجار افرین سلام روشن و درخشنده
 نماید و قرآنت و تحصیل آن بر واقفان رموز ادیان
 و در خوانان شرق و غرب لازم و واجب
 او فایده حضرت مولی اوری با سبده خطابه های روحانی
 اداء نمودند جناب لایزال است و آینه باقر خاں
 علیم بهاء الله الهی بخلتند نویسنده است دفتر نمودند
 در حرف دیگر است نرفتند نویسنده انگلیسی ترجمه آنها
 را ثبت میکردند
 از قدر معلوم کتبه و اقیه در لندن تشکیل شد و اجلاس
 مشغول حرج و تعدیل ان خطابه است که در کتاب
 پستان انگلیسی بزودی چاپ و نشر گردد و ما را شکر

آنچه در روح نماز از حیوان است ملاحظه کنید چنانچه شعاع
آفتاب زمین را روشن میکند همین طریق روح اجسام
را روشن میکند روح است که انسان را آسمانی کند
روح است که انسان را از نفثات روح القدس ستفیض

نماید روح است که حقایق اشیاء را کشف کند روح
است که همه آثار ظاهر نمود روح است که همه علوم را
تألیف کند روح است که حیات ابدی بخشد روح است
که مل تکلفه را شاد نماید روح است که شرق و غرب را

کند روح است که عالم انبیا را عالم ربانی نماید لهذا
ستفیض از حق روح هستند بی حیات مانند حالت
المحذبه شما که در عالم روح ستفیض مید آید از تعالیم بهاء
که مؤتسس روحانیات است سرور مشوفند زیرا تعالیم

بهاء اله روحانی است اول تحریر حقیقت است توحی
صفت بس ظهور روح است زیرا روح بقوای محسوسه
احساس شود ولی بقوای باطنیه ظاهر و آشکار گردد هر چند

جسم انسان محسوس است ولی روحش پنهان در عالم
برجید است روح را در تصرف است مگر بواسطه
آلات و ادوات یعنی چشم می بیند بگوشتش شنود

زبان میگوید هر چند این آلات در کارند ولی محرک روح
هر چند این قوی از جسد ظاهر نکن بقوای روح است و اما
تصرف دیگر بدون آلات است در عالم رویا بدون

چشم می بیند بدون گوشش می شنود بدون زبان
میگوید بدون حرکت پاسیر میکند جمیع قوای روح
بدون واسطه جسم در عالم رویا ظاهر و آشکار است

پس معلوم شد که از برای روح دو تصرف است یکی تصرف
بواسطه آلات اجسام مانند چشم و گوش و غیره دیگر تصرف
بدون آلات و همچنین جسم در غرب است ولی روح

حالات شرق را کشف میکند و در اینجا تدبیر قضیت
امور نماید پس ثابت و محقق میشود که روح عظیم است
و جسم نیست بر روح جگر جسم مانند نور است و روح
مانند نور هر چند بلور در نهایت صفاست اما ظهور
و جلوه بسور صفای نور است در محتاج به بلور نیست
روشن است لکن بلور محتاج بنور است تا روشن
شود همین طور روح محتاج به جسم نیست جسم محتاج

نیست که اگر فارسی آن خطابه ای نورانی در کتاب چاپ نشود
شود آثار عظیمه و نتائج عظیمه خواهد داشت و ما در اینموقع چند
روز آن خطابه را با بدست آورد بشری بپردازیم اول اینست
خود راست و قطره از دریا

خطابه حضرت من الله در مجلس انجمن روحانی
روزی پنجشنبه دو ساعت و نیم بعد از ظهر ۹ نوامبر ۱۹۱۱
مطابق ۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۹ در پارسیس شد روح

آقایان محترم از فرمایشات رئیس و احسانات
ایشان نهایت ممنونیت دارم دستگیرم خدا را که در این
در مجموع روحانی حاضر شدم و آنگاه فضای این مجلس را نظر
حقیقت نظر کنیم بروح متواج است فیوضات آسمانی شامل

است تأیید روح القدس مشهود است انجمن
قلوب با احساسات روحانیه فائقند در آنها بهتر از است
روح موجود روح بمنزله دریا است این جمیع بمنزله امواج

هر چند متغیرند اما بنف از یک دریا است در هر چند
مختلف الصور و الاشکال لکن وحدت روح جلوه دارد
جمیع انبیاء جمیع مشاهیر مقدسه الهی بجهت تربیت بشر آمده اند
تا وحدت عالم انسانی ظاهر و آشکار جلوه نماید امواج

حکمی مانند حکم حکم دریا باشد زیرا روح مانند دریا است
و اجسام مانند امواج در اینجیل میفرماید که اورشلم از آسمان
نازل میشود چنانچه رئیس گفتند این اورشلم آسمانی است

سنگ و آنگاه و گل نیست آن تعالیم الهی است که بقوه
روح در بین بشر جلوه نماید چون مدتی بود که تعالیم الهی فراموش
شده بود نورانیت اورشلم آسمانی را اثری نمانده بود لهذا

بهاء اله از شرق ظاهر شد اورشلم آسمانی که جبارت از
تعالیم الهیه است در ایران و سایر اقطار جلوه نمود و این
معلوم است که اورشلم الهی تعالیم الهی است که از آسمان
نازل میشود هر چند این اورشلم از بنیاد افعال بود و با

تألیف شد قوای جسمانیه و قوای مادیه غلبه یافته
بود حال در شرق قوای روحانیه غالب است و محذبه در
پارسیس جمیع تحریری می بینیم که آنها بتفاسات روح زمین اند
انسان جسم انسان نیست ان بل روح انسان است
زیرا در جسمانیات انسان با حیوان شریک است

روح است روح جسم زنده نیست جسم روح زنده است
 ملاحظه کنید جسم هر قدر ناقص پیدا کنیم روح بر عظمت و قوت
 خود باقی است شل و دست انسان اگر قطع شود روح بجز
 و سلطنت خود باقی است چشم اگر کور شود روح بر بیعت
 برقرار آید اگر فیوضات روح از جسم منقطع شود فوراً جسد
 معدوم است پس ثابت شد که انسان بر روح
 انسان است زجسد این روح فیض از فیوضات
 الهی است اثراتی از خمس حقیقت است ولی این
 روح انسان اگر متوید بنفثات روح القدس شود انوقت
 روح حقیقی گردد و نفثات روح القدس تعالیم الهی است
 انوقت حیات ابدی یابد نورانیت آسمانی جوید عالم
 انرا از انبضات رحمان شوره نماید پس باید که همیشه
 بموجب تعالیم بهاء الله عمل کنیم روز بروز سعی کنیم که روح
 تر شویم نورانی تر گردیم و وحدت عالم انسانی خودست
 کنیم مساوات بشریه را بجری داریم جهت الهی را بیشتر
 نمایم تحت آبر بر جمیع من علی الارض عرضه داریم تا قوت خود را
 در نهایت جلوه ظهور نماید اجسام را حکلی نماید از روح حکمان
 گردد انوقت عالم شریعت از یک نفس شمرده شود
 و وحدت عالم انسانی جلوه نماید اختلاف و نزاع را
 حکلی نماید اورشلیم الهی تائیس تمام باید جمیع بشر از مل
 ملکوت شوند و از فیوضات الهی بهره و نصیب برند خا
 من شکر میکنم خدا را که در جمع شما حاضر است و از احسانات
 روحانی شما ممنوم و دعا میکنم که روز بروز این احسانات
 زیاد تر گردد و این اتحاد و اتفاق بیشتر شود تا آنچه در کتب
 انبیاء اخبار دان شد ظاهر و آشکار گردد زیرا این عصر عصر عظیم
 است و این قرن قرن ربانی جمیع آنچه در کتب مذکور است
 آثارش ظاهر شد آنچه حضرت مسیح فرمود علامتس
 کشف شد یوم یوم ربت جلیل است عدل الهی
 عاقبت جلوه نماید این عصر عصر اصلاح است این
 عصر اتحاد و نجات است در این عصر بایدست که عالم
 ناسوتی انعکاسات عالم لاهوتی شود امید چنین
 واحده در این آرزو منطبق هستیم از خدا خواهیم که صحیح
 بنفثات روح القدس زنده بماند منطبق با کتب

کلمه باختر

انقلب جمیع از تحت آینه تمثلی باشد ساکنان بندگی
 خدا مشغول گردد اعمالمان روحانیان باشد
 احساناتمان احسانات ملکوتیان باشد تا نورانی
 که شال الهی است در شمع و ساطع گردد
 خداوند مهربان که با رحمت این جمیع را بشمع محبت روشن نماید
 و این نفوس را بنفثات روح القدس زنده کند
 انوار آسمانی به بخشش و موهبت کبری ببدول دار نماید
 غیبیه برسان و مکاشفات روحانیه در زانی فرمایند ما را
 بنوری روشن کن و دلها را بفیوضات ناطقانه غیبه
 روشن نماید ارواح را با شریعت کبری که ان نفوس را بجهت
 حکلی منتظر نماید

ای پروردگار فقیرنیم کنج ملکوت از انان نما ذیلانیم در ملکوت
 عزیز فرما بی سر دست ایتم در پناحت نماج و مادی که طایبانیم
 بالطف بی پایان رهبری نما سکتانیم نطق فیصیح بخشش
 بی قوتیم قدرت ملکوت احسان فرما پروردگار که از ان
 کار را کفایت بخش عطا بده گناه ما را آداب
 رحمانی بیاموز توئی از بند توئی بخشنده توئی بهر پیمان

خطابه مبارک در لندن در منزل مس کرپر چهارشنبه
 ۱۹ رمضان ۱۳۲۹

الحمد لله جنب حقیقی است بسیار نورانی است
 روحانی است آسمانی است چرخ گردان گمین چنین
 نغز خوش و زیباستی صورتی در زیر دارد آنچه در آسمانی
 یعنی آنچه در عالم بالاست کیک انعکاسی در موجود درود
 حالا الحمد لله این مجلس باصورت ملاء علی است مثل
 آفتاب روشن است و این همه شد که عالم اعلی عالم
 محبت است در ملاء علی اتحاد و اتفاق است در ملاء
 اعلی مقصود مقصود در جهان است الحمد لله اینها هم همان
 طور است لهذا اگر بگویم این مجمع آسمانی است راست
 است چرا که هیچ مقصدی جز رضای خدا ندارد این مجمع
 من علی الارض در عقب هوا و هوس داند قومی را
 نهایت آرزو ثروت دمال است قومی سلطانه
 آرزو غلبه بر اعدا است قومی سلطانه آرزو
 راست و آسایش جسم است قومی سلطانه آرزو

ریاست است قومی زانهاست آرزو شهرت است اهل خدته
 آرزوی ماضی الهی و وحدت الهی است اینجا که آنست
 شده ایم مقصود اتحاد عالم الهی و نور الهی است بکنیم قلوب
 اینها را جذب کنیم لهذا شکر میگویم خدا را که با ما وحدت
 فیض امر خود موفق کرده و در حق همه شما دعا میکنم که شما را جمیع
 شکر آسمانی بپسندید علم وحدت آسمانی بلند کنید و شرق
 و غرب را در روشن نمائید و قلوب را ملود از محبت الهی
 این است نهایت آرزوی من و از خدا بخواهم و یقین است
 که شما هم همین را بخواهید من خیلی از شما راضی هستم و از حق
 و دولت انگلیس راضی هستم باید خدا را شکر کنید که
 آزادیه نمیدانید در شرق چه هنگام است وقتیکه کسی
 بیاید اینجا چه قدر راضی است خدا شما را حفظ کند

کلیه امور را مستعد محبت الهی نمود بعد از نه سال
 جمال مبارک ظاهر شدند اعلام وحدت الهی کردند
 جمیع ملل را دعوت فرمودند که با منجه اساس ایمان الهی است
 تثبیت کنند اساس دین الهی یکی است شریعت الهی
 یکی است جمیع دنیا برای نشان مبعوث شدند لهذا
 هر قومی بموجب مصالح الهی ملل نمود بکفایت رسید تعالیم
 الهی یکی است بنیان محبت الهی یکی است و این باب
 وحدت و یگانگی بزرگ است جمال مبارک در این
 سبیل خیلی خدمات دیدند در حبس زیر شکنجه رفتند
 چوب و تازیانه خوردند بعد از آن نفعی به بغداد شدند
 با وجود این ناصر الدین شاه در کم نگرفت آن شاه
 مستبد کوشید تا جمال مبارک را بجا فرستاد
 و با اتفاق عبدالحمید در حبس انداخت قلمه عکا بسجده
 که تصور نتوان کرد هیچ محبوسی تحمل نیکو میکند جمال
 مبارک تمام مهرش را صرف کردند تا آنکه وحدت بین
 قلوب جمیع ملت تحقق یابد نوع انسان بیکدیگر برسان
 کرد نزاع نماند جدال نماند قاتل نماند محاربه نماند
 عالم بیکت خانان شود و جمیع افراد حکم وحدت
 پیدا کند حال ملاحظه نمائید که جمال مبارک چه فضیلت
 نمودند چه سراجی را روشن کردند چه تجلی بر شرق و غرب
 فرمودند بقوه روح القدس اعلام وحدت نمودند
 در این سبیل خدمات را تحمل کردند حال اهل خدته
 شایع آن مشهور است که نفوس شرق هستیم با شما در
 روح و با یکت قوه با محبت شسته ایم از لطافت
 او بیاطلم که جمیع شما را را بیدار بگردان کند این ملت تحریر
 انگلیس را عزیز کند این دولت عادلانه بپسندید نماید

خطاب مبارک در منزل در منزل سس که در پنج مسند
 ۱۳۲۹ رمضان

خوشی آمدید خوش آمدید اعلی ایران بسیار
 سرورند از اینکه من آدم اینجا این آمدن من اینجا لب
 الفت من ایران و انگلیس است در بناط نامه حاصل
 میشود نتیجه بدتر میرسد که بزودی از افراد ایران جان
 خود را برای انگلیس فدا میکند همین طور انگلیس خود را
 برای ایران فدا نماید لهذا نهایت سرور را دارند یعنی بسیار
 چگونه بیان کنم بخت تاجان من راضی هستم من از خدا
 بخواهم که این دولت را مانند برادر کند در بناط بدتر
 رسد که ابدی باشد از اصل بخت ایران و انگلیس
 یکی بودند از قبله ایران بودند در سو اهل نهر ...
 بودند یا ایران آمدند ایران را پر کردند بعد نفوس نیا
 شد از اینجا بفقار رفتند در اینجا زیاد شد
 با بد با بخت کردند بخت انگلیس در ایران هر دو برادرند
 لهذا در زبان انگلیسی بسیار الفاظ ایران است در
 دولت دارد که هر دو یکی بوده اند تا اینکه خدا جانده بسیار
 فراهم آورد است که این ادبجاست اصلی بر جوع کنند
 و یقین است که خواهد شد حضرت باب همفاد
 سال پیش در شیراز ظاهر شد ایشان است از ظهور
 حکومت داد و جان خودش را در سبیل الهی فدا کرد

هو الله دور است که با الله الله القدره الخیر سس که در در خانه
 استریبول در نهایت روح و بیجان ایامی بندر جمال قدم بر سر
 دیگر حکومت الهی با جمهوری از آن ایام شهر مشغولیم هستیم
 از لطافت حضرت بهاء الله که تخم پاک این است شود در کف
 بر بدایت این داشت و که سازند و فرمود کرد ای خداوند
 هر زمان این خاندان را بنیاد ابدی بخش و بیان کردی
 کن و مبارک فراتر میباشند و دهند که هر زمان طاع



BALTIMORE BALTIMORE JULY 1901.

جمعی از نفوس محترمه بهائیان شهر بالتیمور

<p>بارید انوار هدایت عالم را در شن کردن عالم یکت لباس جدیدی پوشید خلق خلق جدید کردید وحدت بشر اعلام شد این عالم بهشت برین گوید قبائل مختلفه و شعوب تنوعه شخو شدند ... بعد از مدتی مردم این دوامیس الهی را فراموش کردند این مضاعف ربانی از صوفی قلوب محوشد تعالیم حقیقی نماند ظلمت غفلت و نادان احاطه نمود حال حضرت الهی آنکه در آن اساس اصلی ملائجه کرد آن تعالیم الهی زمان سیح را دکن مضاعف عالم آنست را دوباره ظاهر کرد نشسته بگمان را بر آب نمود و غافل ترا بهوشیار محرومان را محرم اسرار نمود و وحدت عالم انسا انرا اعلام مساوات بشریه را نشرداد پس شما را جمعا باید بجان و دل بکشید در دریای جمیع بشر بخت زندگی کنید تا اتحاد کلی حاصل شود نقیصات جاهلان نماند و جمیع متحد گردند والسلام</p>	<p>خطاب مبارک در لندن در منزل مس کراپر جمعه ۲۴ رمضان ۱۳۲۹ الهی در نهایت لطافت و کمال تشکیل شده قلب در نهایت نورانیت و مشوه بملکوت الهی است امید دارم که آنچه مقصود کتب در شیل است در میان شما پیدا شود منظر الهی اول مخلص در مردودین حقیقت چون عالم تاریک و ظلمانی گردد و غفلت پیدا شود خدا یک نفر الهی را میفرستد حضرت موسی آمد در وقتیکه سفر تاریک بود در جهل و نادانی احاطه نمود بود نفوس در رتبه توحش بودند تفر موسی معلم الهی بود تعالیم آیات ربانی کرد تکیه بر شیل را از بیت نمود از جهل و ذلت نجات داد بشریه عروج حضرت رسانید در علوم و فنون ماهر کرد و در توحش از برای آنان الهی نمود خزانة عالم انسانی میان آنها فرست کرد بعد کم آن آثار الهی محوشد و هواد بهوس شیطانی غلبه نمود ظلمت عالم را احاطه کرد بعد دوباره صوت احدیت بلند شد شن حقیقت درخشید نقیسات روح القدس پیدا بر رحمت</p>
--	--

خطابه داعی مبارک در لندن یوم حرکت پاریس
سورخه ۱۹ اشوال ۱۳۲۹

گوازی برای انسان دو بال است که بان پرواز نماید
جانح واحد کفایت نکند هر دوین که از علم عاری است

ای جمیع محترم آتش را از زوم ذاتی سوختن است و قوه قریه
را از زوم ذاتی افروختن آفتاب را از زوم ذاتی درخشیدن است
و خاک را از زوم ذاتی قوه روئیدن در زوم ذاتی انفکاکت جائز
نه چون غیر تبدیل و تحول و انتقال از حالی بحالی از لوازم
ذاتیه اسکان است یعنی تسایع فصل بسج و صیف و حر و
و شتاء و تبدل روز و شب از لوازم ذاتیه عالم ارض است
پس بر بهاری را خریفی در پی در صیفی را شتائی در عقب
و بر روی را شیبی در هر صیفی را شیبی دقیقه ظلمت غنا و جدال
و قتال و سرمای محمودت در آنجا حکمران بود و تاریکی احاطه نمود
بود حضرت بهاء الله مانند کوب آفاق از شرق ایران مطلع
شد انوار هدایت کبری درخشید و نورانیت آسمان
بخشید و تعالیم بدیعی تائیس فرمود و فضائل عالم
انسانی تائیس کرد و فیوضات آسمانی ظاهر فرمود
و قوه روحانیه هویدا ساخت و این اساس را در
عالم وجود ترسیم فرمود

عبارت از تقالید است و مجاز است نه حقیقت لهذا
تعلیم از فرائض دین است
فخاسته اند که تعقب دینی و تعقب جسمی و تعقب وطنی
و تعقب سیاسی مادم بیان آنست که حقیقت اینها
الهی واحد است زیرا حقیقت یکی است تعهد قبول
نکند و جمیع انبیاء در نهایت اتحادند و نبوت حکم
آفتاب دارد در هر موسمی در نقطه طلوع نماید لهذا هر
سلسله اخبار از خلف و تلموز و بر خلفی تقدیم سلف کرد
سادت سادات بین بزرگ است و اخوت تمام
عدل چنین اقتضا نماید که حقوق نوع انسانی جمیعاً محفوظ
و مصون بماند و حقوق عمومی یکسان باشد و این
از لوازم ذاتیه همیشه است
سابقاً تعدیل معیشت نوع بشر است تا جمیع از احتیاج
نجات یابند هر کس بقدر اسکان و اقتضا و رتبه و مکان
راحت یابد هم چنانکه امیر عزیز است و در نعمت مستغرق
فقیر نیز رزق یومی داشته باشد در ذلت کبری نماید
و از شدت جوع از عالم خیانت محروم نگردد
تا مگر صلح اکبر است باید جمیع ملل و دول در سایه
خیمه صلح اکبر راحت و آسایش یابند یعنی از جمیع اول
دلیل با انتخاب علوم محکم کبری تائیس شود و اختلاف
و نزاع دول در آن محکم کبری فیصل یابد تا فتنه بکشد
تا مگر استفاضه از فیوضات روح القدس است
تا مدیست روحانیه تائیس شود هر مدیست مادیه تنها
کفایت نکند و بسبب سعادت انان شود زیرا مدیست
مادیه مانند جسم است و مدیست لاهوتیه مانند روح جسم
بی روح زنده نگردد
این بنده از تعالیم بهاء الله است در تائیس و ترویج آن
نهایت مشقت و بدایا تحمل نمود همیشه مسجون و بگذرد
بود در نهایت تعجب ولی در زندان این ایوان است
رفع را بنیان نهاد و در تاریکی سخن باین لوز پر تو بر آفاق

اولاً نحوی حقیقت زیرا جمیع ملل بتعالیمی عاریانه نشین
شوند اند و از این جهت با یکدیگر در نهایت اختلاف و غایب تر
و جدا اند اما ظهور حقیقت کاشف این ظلمات است و بسبب
وحدت اعتقاد زیرا حقیقت تعهد قبول نکند
تا مگر وحدت عالم انسانی یعنی جمیع بشر کل شمول الطمان
جلیل اکبرند بنندگان بیک خداوندند و پروردگار حضرت ربوبیت
رحمت شامل کل است و تاج انسانی زینت هر سر است
لذا باید جمیع طوائف دمل خود را برادر بگیرد و دانش و شایخ و
دشمن و دشمن دشمنه و احمق شمرند زیرا جمیع سلسله حضرت
آدمند و الهی بیک صدف نهایت اهمیت که محتاج بر
و جلا لازم تا درخشند و روشن گردند
ثاناً آنکه دین اساس الفت و محبت است و بنیان ارتباط
و وحدت دین اگر بسبب عداوت گردد الفت بخش
بلکه مورث کلفت گردد عدم دین بر از وجود آن است
و تخریب از دین بر حج بر آن
رابعاً دین و علم توأم است از یکدیگر انفکاکت نماید از

دلیل با انتخاب علوم محکم کبری تائیس شود و اختلاف
و نزاع دول در آن محکم کبری فیصل یابد تا فتنه بکشد
تا مگر استفاضه از فیوضات روح القدس است
تا مدیست روحانیه تائیس شود هر مدیست مادیه تنها
کفایت نکند و بسبب سعادت انان شود زیرا مدیست
مادیه مانند جسم است و مدیست لاهوتیه مانند روح جسم
بی روح زنده نگردد
این بنده از تعالیم بهاء الله است در تائیس و ترویج آن
نهایت مشقت و بدایا تحمل نمود همیشه مسجون و بگذرد
بود در نهایت تعجب ولی در زندان این ایوان است
رفع را بنیان نهاد و در تاریکی سخن باین لوز پر تو بر آفاق

انداخت بهائیان را نهایت آرزو اجراء این تعالیم است
 در جهان و دل میکوشند که جان خویش را فدای این مقصد
 کنند تا نور آسمانی آفاق انسانی را روشن نمایند
 بی نهایت سرورم که در این محفل محترم باشما گفتگو نمایم و آنها
 رجاء دارم که این احساسات وجدانی من در نزد شما مقبول
 گردد و در حق شما دعا بنمایم که با عظم مواهب عالم انسانی
 موافق و متوید گردید

خطاب مبارک در پاریس بعد از مراجعت از لندن
 شب شنبه ۲۴ شوال ۱۳۲۹ مطابق ۱۴ اکتوبر ۱۹۱۱

این دفعه دردم است که در جمع اجزای پاریس آمدیم
 الحمد لله می بینم که رویهای اجزای الهی روشن است
 و کوششها کوششهاست و قلوبشان بر بخت الهی نهاده
 از این جهت قلب من سرور است که الحمد لله در چنین شهر
 و چنین مجلسی بر بخت الهی جمع شده ایم فی الحقیقه شهر پاریس
 در مدینت نهایت ترقی نموده است و در جمع شریف
 نادیه نجات و فلاح یافته بمنزله رسید است که مانند مدینت
 صورت ناقصی مدینت در آن مرتسم است چنانچه بود که
 این آینه در صورت آفتاب حقیقی محروم ماند الحمد لله بر کوشش
 حقیقت بر این آینه افتاد بلور می است در نهایت صفا
 چنانچه بود که سراج محبت در آن مشتعل شود گمشد
 در نهایت حرارت چنانچه بود که در شجاعت اسطوره
 محروم ماند حال الحمد لله بر ملکوت بر او بسیار امید دارم
 که در نهایت حرارت و لطافت آید شعاع محبت آید
 این بلور چنان افزوده شود که شعاعش با طرف بسند
 مغرب و ملاحظه خواهید کرد که از انوار بهار الله مغرب شرق
 میشود ابر رحمت پروردگار یبارد جمیع قلوب سبز و خرم
 میشود بشماست البته جمیع قلوب را حرکت می آورد در جهان
 یک نور روحانی می طلبد الحمد لله بارقه صبح الهی دیده این ملکوت
 مثال انسانی بود که در نهایت جمال باشد گن روح نداشته
 باشد الحمد لله روح ابدی در او دمید شد روز بروز ترقی
 خواهد کرد روزی خواهد آمد که از جمیع این محروم این قرآن این
 دره ندرت یا بهار الهی بنده شود چنانچه نظر آن است
 آفتاب تابان دمید شد لکن بعد از این صبح طلوع الهی

انوقت جمع آفاق روشن میشود پاریس
 چون مرکز زمینی است من گفتم ایم این است که مرکز
 استوحات رحمانیه شود جمیع بلاد فرشت بنور پاریس روشن
 شود همیشه از ابتدا تا بحال چنین واقع شده که نور الهی از
 شرق مغرب تابید لکن در غرب انقراض بیشتر بوده
 از حضرت مسیح روحیافته از شرق طالع شد بر تو نور سپه
 بر غرب انداخت لکن نور ملکوت در غرب شد پس
 بیشتر بود حال نهم امیدم چنان است که انوارها بر آسمان
 در غرب در نهایت جلو ظاهر شود و هر یک از شما مثل
 شمعی روشن شوید و مانند ستار درخشان گردید
 و هر یک از شما مثل نجر ثمری شوید مواهب ملکوت
 بهاء الله عظیم است بجز رحمت پروردگار پر موج است
 الطاف الهی بی پایان است شرق و غرب ما احاطه کرد
 شما نظر با استعداد خود کنید اعتماد بر ملکوت الهی نماید
 زیرا ملکوت الهی زده را آفتاب میکند قطره را دریا نماید
 ضعیف را قوی میکند جاہل را دانا نماید کور را بینا نماید
 گن را گویا نماید گم را آشنا میکند این فیوضات
 ملکوت الهی است لهذا شما را اعتماد بر ملکوت الهی
 داشته باشید بر اوقات خود نظر نکنید از قبل ملاحظه
 نماید حضرت بطرس شخصی بود با همی گیر همین قسم
 تو ازین یکی بخار بود دیگری صلیغ آنها بیض الهی
 بعنایت حضرت مسیح بر سر سلطنت ابدی نشستند
 حیات ابدی یافتند از ملکوت الهی درخشند زنده شدند
 را بقیایه ای یافتند نظر با استعداد خودشان نگردند مرم
 مجدیه زنی بود اهل ن چون مشمول با طاق الهی شد
 بریم مجدیه شد و تا ابد آباد از آفاق عزت ابدیه میدید
 خداوند نفسش بسیار است غنایش بسیار است
 خزان قدرتش بی است انچه اندیکه با نهایت بیست
 می باشد از خزیندانش کم نمیشود لهذا شما باید همگی
 بعنایات الهی مطمئن باشید
 اللهم بارق در جانی و معنی و منائی است شک بفضلتک
 الذی احاط الموجودات و بر حجتک التي سبق الممکنات
 ان تنزل علی فی منه القیمة الشوراه جزئیل مواهبک
 و اجعل یا الهی مشمولین بخلقک عین رحمتیک شرفین

فی بخار نور فردا نیک است و تهلیل الی ملکوت صدانیک است
 دستغزین الی آفاق الطافک رت آن هولاء عباد
 و اما قد اجتمعت فی هذا المحفل آرواحانی تهلیل الی ملکوتک
 مستغین باریجتک منجذین بنور معرفتک متموجین
 کالبجور باریح موهبتک استغزین الی ملکوت رحمانیک
 لب ایدیم بشید الدعوی و انزل علیهم الرحمة من السماء
 و اجعلهم آیات توحیدک در آیات تقیدک بین النوری
 و سر جانده نبور العرفان ساطعة بانوار الهدی بین
 اهل الوفاء انک انت الکریم انک انت الرحیم
 و انک انت العزیز العظیم

نمناخته چگونگی نماید یا شس و حرمت رخ بگشاید ظلمت احوال
 کند غفلت و ضلالت خیمه برافرازد عالم جان و وجدان
 از نفس رحمان محروم گردد و طبیب مشهور منقطع شود
 دوسه متوی گردد دوباره صبح نورانی از افق طلوعیست
 کبری بیدار شمس حقیقت از افق اعتدال با بید
 و خرد و شراکبر گردد و نیر افق جهان اشراق نماید که جهان
 کائنات فیض ابدی یابد و انوار موهبت کبری
 شرق و غرب را روشن نماید و جهان دل و جان
 روخته رضوان گردد و تضایل عالم انسانی در قطب
 افق خیمه زنده و علم هدایت کبری در اوج اعلی موج
 زنده لهذا وقتی شمس حقیقت از افق موسوس
 اشراق کرد و فیض ناقصی بخشید بعد از آن نقطه
 خردی نمود از افق میسوی اشراق کرد و بیوضات
 ابدیه جانرا سرتابان نمود و نوره روح القدس در جسد
 امکان دید و حیات ابدیه بخشید پس از آن مطلع
 مهدی اشراق نمود و عالم امکانرا منور فرمود ظلمت بیدار
 بر انداخت عدل و انصاف خیمه بر افراخت و کس
 از او مطلع نقطه اولی طلوع کرد و عالم وجود را برین
 کبری زنده نمود انوار هدایت مبذول داشت و هر
 حقیقت آشکار کرد حال نیز اعظم کوب عالم اعلی
 از افق موهبت کبری حضرت پناه آتیه نهایی اشراق
 بر افق فرمود حشر جدید رخ نمود و شرحی از اشراق
 شرق مشور گردید و انوار کائنات در غرب منتشر شد بهار
 الهی در نهایت ظلمت جهان فائز امطر فیوضات باقلای
 نمود و حرکتی فوق العاده در عالم عقول و نفوس حصول
 یافت وحدت عالم انسانی علم بر افراخت و خیمه هدایت
 و محبت در قطب افق سایه افکند بدایع و آثار
 و صفای و اسرار کائنات در این قرن بر صد قرن اخذ
 و جهان جلوه نمود که عقول اولی الاماباب حیران گردید جهان
 نفوس که اهل حقیقت بودند در پرستش آفتاب منور
 و عاشق انوار بودند چون شمس را در افق موسوس
 مشاهده نمودند استفاضه از فیوضات الهیه
 کردند و چون تیر حقیقت انتقال بافق میسوی کرد
 مشاهده آفتاب را در آن نقطه حقیقت نمودند و از مطلع

خطابه مبارک در پاریس

آفتاب جهاناب آسمانرا طلوع و غروب و از این جهت کما
 ریح و خرفین و فصل تابستان و زمستانی این دور
 دائمیست و از نوایم ذاتیه عالم وجود تغییر ندارد و تبدیل
 بخوبید چون موسم آید آفتاب فیض جدیدی نماید
 حرارت و شعاع بتاید ابرنسان بیاید و نسیم جان
 پدید آید ابر گرد و زمین بخندد نسیم بهار سبک گردد
 و دشت و کوه را گلشن و گلزار شود اعتدال ربعی
 جلوه نماید جهان روح تازه یابد و خرد جدید بر پا گردد هم
 چنین شمس حقیقت را طلوع و غروب در عالم جان و وجدان
 را موسم ریح و خرفین چون اشراق فرماید انوار بتاید
 و حیات بخندد نسیم گلشن غنایت بوزد و ابر رحمت
 بیاید و حیات جدید بیدار و خرد بدیع بر پا نماید قیامت
 کبری گردد طاهره عظمی رخ بگشاید حقیقت کائنات
 حرکت آید و شرقی در نفوس در ادراج و عقول حصول
 پذیرد جهان جهان دیگر گردد و عالم انسانی از فیض جلیل
 ابر نصیب و افریابد و بعد از این بهار روحانی موسم
 صیف آید و اشجار بر سر رسد و دانه ها خرمین گردد یعنی شجره
 عالم انسانی شمر آید و تضایل ناقصی مزین شود بعد
 موسم خریف روحانی آید و سواهب ریح الهی نمایند
 و آثار بهار ربانی در بزوال نهد کمال است جهانی نقصان
 یابد و علویت عالم انسانی متبدل گردد موسم
 زمستان آید شدت برودت احوال گردد محمود و مجرب

نمناخته چگونگی نماید یا شس و حرمت رخ بگشاید ظلمت احوال
 کند غفلت و ضلالت خیمه برافرازد عالم جان و وجدان
 از نفس رحمان محروم گردد و طبیب مشهور منقطع شود
 دوسه متوی گردد دوباره صبح نورانی از افق طلوعیست
 کبری بیدار شمس حقیقت از افق اعتدال با بید
 و خرد و شراکبر گردد و نیر افق جهان اشراق نماید که جهان
 کائنات فیض ابدی یابد و انوار موهبت کبری
 شرق و غرب را روشن نماید و جهان دل و جان
 روخته رضوان گردد و تضایل عالم انسانی در قطب
 افق خیمه زنده و علم هدایت کبری در اوج اعلی موج
 زنده لهذا وقتی شمس حقیقت از افق موسوس
 اشراق کرد و فیض ناقصی بخشید بعد از آن نقطه
 خردی نمود از افق میسوی اشراق کرد و بیوضات
 ابدیه جانرا سرتابان نمود و نوره روح القدس در جسد
 امکان دید و حیات ابدیه بخشید پس از آن مطلع
 مهدی اشراق نمود و عالم امکانرا منور فرمود ظلمت بیدار
 بر انداخت عدل و انصاف خیمه بر افراخت و کس
 از او مطلع نقطه اولی طلوع کرد و عالم وجود را برین
 کبری زنده نمود انوار هدایت مبذول داشت و هر
 حقیقت آشکار کرد حال نیز اعظم کوب عالم اعلی
 از افق موهبت کبری حضرت پناه آتیه نهایی اشراق
 بر افق فرمود حشر جدید رخ نمود و شرحی از اشراق
 شرق مشور گردید و انوار کائنات در غرب منتشر شد بهار
 الهی در نهایت ظلمت جهان فائز امطر فیوضات باقلای
 نمود و حرکتی فوق العاده در عالم عقول و نفوس حصول
 یافت وحدت عالم انسانی علم بر افراخت و خیمه هدایت
 و محبت در قطب افق سایه افکند بدایع و آثار
 و صفای و اسرار کائنات در این قرن بر صد قرن اخذ
 و جهان جلوه نمود که عقول اولی الاماباب حیران گردید جهان
 نفوس که اهل حقیقت بودند در پرستش آفتاب منور
 و عاشق انوار بودند چون شمس را در افق موسوس
 مشاهده نمودند استفاضه از فیوضات الهیه
 کردند و چون تیر حقیقت انتقال بافق میسوی کرد
 مشاهده آفتاب را در آن نقطه حقیقت نمودند و از مطلع

موسوی مشرق سعی توجه کردند و لکن آنان که پرستش نقطه تمام
 موسوی نمودند و از شمس حقیقت غافل چون ان کوکب
 نورانی از نقطه موسوی بمطلع عیسوی انتقال نمود محروم از شمس
 آفتاب شدند و در آن نقطه موسوی محروم ماندند
 همچنین عیسویانی که پرستش نقطه عیسوی نمودند چون شمس
 حقیقت در نقطه محمدی انتقال نمود محروم ماندند ولی شمس
 مقدسه که مفتون آفتاب بودند نور حقیقت را در افق
 محمدی مشاهده کردند و چون ان کوکب لامع باقی
 نقطه ادلی انتقال نمود اهل حقیقت پرستش آفتاب
 نمودند محروم نگشتند و چون نیر اعظم از مطلع بهاء الله در نهایت
 حرارت و اشراق پر نور آفاق انداخت نفوس جاوید
 اهل بیان که محروم ترین مخلوقاتند در نقطه نقطه ادلی ماندند و از
 نیض ابدی بهاء الله محروم گشتند و با دوام در هیبت و ظهور
 کتاب از وضع کتاب محروم گشتند و حال آنکه نقطه ادلی
 بصیرت عبارت میفرماید که بختک و ما نزل فی الکتاب
 و حرف حق و واحد بیان که نفس مبارک نور دیده است
 در یوم ظهور مبادا تعجب شوید و این تا کید است که باغ
 با دلد و مرایا از شمس تعجب مانند این قوم محجوب ترین
 طوائف عالمند زیرا در هیچ دور و کوری چنین خصوص حرکت
 الهیه نبود حال بیانها بهانه بیگ برات بی عرضه که مانند
 حجر در آفرین است از شمس حقیقت محروم ماندند و در ظلمت
 لوام مستغرقند تا اتم اکتفا هم و احتراف علیهم حال شما باید در
 مردم بشکرا نه نماید که اکتفا بر هیچ نقطه محجوب نمایند زیرا شمس
 حقیقت را بچوید از هر نقطه طلوع کند پرستش آفتاب میکند
 از هر مطلعی اشراق نماید در هر هدایت مستوفید و بنور حقیقت
 کبری منور دید بینا دارید و گوش شنوا دست فیض از محبت
 کبری

خطابه مبارک در پارس

جمع عالم از حیثیت اقول کاملند جمیع که محبت خرد جمیع
 مکتوبند صدق مقبول است و کذب مذموم و با حقیقت
 عالم انسانی است و حیثیت ذلت عالم انسانی و بهار است
 کردن خوب است نزد بهار اشکستن بهر آن خوش است
 بغض و عداوت عدل خوب است نه ظلم خست خوب است
 نه حمت و ادبیت حسن اخلاق خوب است نه سوء اخلاق
 نور مقبول است نه ظلمت علم قدرت انانیت نه جهل
 خوش است نه تحمل توجه بخدا خوب است نه بغض از خدا
 بهایست خوش است نه خضالت و امثال ذرک

جمع انبیا در عالم قول می ماند عملی در میان نیست نفسی
 به او و نفس خود مشغول است هر کس در فکر منفعت خود است
 و لو سمرت و دیگران در آن باشد هر نفسی در فکر ثروت
 خود است نه دیگران هر کس در فکر راحت و آسایش
 خودش است نه سایرین نهایت آرزوی ناسس
 این است و سلکت ان بر اینموان ولی بهائیان نباید
 چنین باشند بهائیان باید متذاب باشند باید عملشان
 بیش از قولشان باشد بعمل جهت عالمیات
 باشند نه قول بر رفتار و کردار و اعمال خودشان اثبات
 صداقت کنند اثبات امانت کنند فضایل عالمی را
 آشکار کنند نورانیت آسمانی را واضح کنند اثبات ان فریاد
 بر آرد که من بهائی هستم تا لب شرق عالم انسانی شوند اگر
 انسان با اعمال بهائی قیام در رفتار کند هیچ قول لازم ندارد اعمال
 است که چهار احوال را اعمال است که این مدعت
 را ترویج کرده اعمال است که این صنایع را آشکار کرده اعمال
 است که انکشافات را ظاهر کرده اعمال است که عالم مادی
 را بانی درجه رسانند اگر چنانچه اعمال نبود اقوال بود اما عمل
 بود این مدعت مادی حاصل شود پس این قیادانم استند
 بدل کنیم که روحانیات هم نظیر مادیات است اعمال اهل
 ملکوت است بس حیات قلوب بشود نه اقوال اعمال خیر
 است مرت و جدان بشود فضایل انسانی است
 نورانیت بشر بشود پس شما باید شب در روز تفریح و لذت
 بکنید و بخداوند دعا کنید و از خدا بخواهید که موفقت
 با اعمال شوید توجه بخدا کنید مناجات کنند نماز کنند
 بگویند بلکه عمل خیری از شما ظاهر شود هر نفسی را بسبب
 غنا شوید هر اقلان را دستگیر گردید هر محرومان
 را بسبب سرور شوید هر بیمار را بسبب حمت گردید
 هر خائف را بسبب امانت شوید هر بیچاره را بسبب
 چاه گردید هر غری را بسبب و پناه باشید هر
 بیسرو سمانی را بسبب و منزل باشید این است
 صفت بهائی اگر بان موفق شویم بهائی هستیم اگر
 موفق شویم خدا نکره بهائی نیستیم مرحب